

بستن کمربند می تواند خطر مرگ و میر را در سرنشینان صندلی عقب، ۲۵ تا ۷۵ درصد کاهش دهد.

ار سال سومین محموله دارویی سازمان تدارکات پزشکی به لرستان

سومین محموله دارو و تجهیزات پزشکی از طریق شرکت پخش سها هلال به مناطق سیل زده استان لرستان ارسال شد. به گزارش روابط عمومی سازمان تدارکات پزشکی هلال احمر، محموله دارو و تجهیزات پزشکی یکبار مصرف با هدف کمک به هموطنان سیل زده استان لرستان از شرکت پخش سها هلال وابسته به سازمان تدارکات پزشکی به مناطق سیل زده لرستان ارسال شد. بنابر این گزارش، اقلام ارسال شده شرکت پخش سها هلال با هماهنگی انجمن داروسازان لرستان و بر اساس نیازهای دارویی اعلامی از سوی معاونت غذا و دارو دانشگاه علوم پزشکی لرستان تهیه شده و در اختیار این معاونت قرار گرفته است. به علاوه محموله نخست سازمان تدارکات پزشکی که شامل اقلام زیستی و بهداشتی به ارزش ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال است به استان های خوزستان و لرستان ارسال شد. دومین محموله نیز شامل انواع دارو و تجهیزات پزشکی یکبار مصرف با وزن ۶ تن در روزهای اخیر برای سیل زدگان استان خوزستان ارسال شده است.

گزارشی از حال و هوای شهر سیل زده ای که این روزها میزبان کمک مردم ایران است

مردم دوباره پلدختر را می سازند

این روزها در پلدختر زندگی هر چند کاری سخت، اما شدنی است



تکس تصویر/سپهر/شهروند

شُمیرا زمانی | حواس مردم هنوز پرت سیل گلستان بود و نگران بودند که بناست چه بر سر خوزستان بیاید؛ در این بین اما ۱۲ فروردین ماه رودخانه های لرستان طغیان کرد؛ به مردم هشدار داده شد سیل در راه است و باید منازل خود را ترک کنند. آنها اما باور نکردند و زمانی که سیل به پلدختر، معمولان و روستاهای حاشیه کشکان رسید همه دستپاچه خانه و زندگیشان را جا گذاشتند و فرار کردند. راه های زمینی دسترسی به بسیاری از مناطق قطع شد و شرایط جوی پرواز هوایی را سخت کرد و در نهایت بعد از ۲۴ ساعت، امداد رسانی روال قابل قبولی به خود گرفت. شهرها اما شرایط خوبی نداشتند؛ آب، برق، گاز و تلفن قطع شده بود و هر آن چه برای یک زندگی ساده نیاز بود در این شهرها یافت نمی شد؛ سیل و تمام اینها مردم را نگران و کم طاقت کرده بود، با این حال میزبان مردمی شدند که برای کمک آمده بودند. حالا اما دو هفته از سیل لرستان گذشته است. مناطق سیل زده از آن روزهای بحرانی اول به شرایط مناسبی رسیده اند و روزهای پس از سیل را می گذرانند. گزارش زیر حاصل سفری به پلدختر لرستان در این روزهاست؛ روزهایی که هنوز مردم و داوطلبانی که برای کمک به مردم پلدختر آمده بودند، این شهر را ترک نکرده اند، در تمام نقاط شهر هستند و دارند خانه های سیل زده را لایروبی می کنند، برای مردم غذا می پزند، فرش می شویند و هر کاری که بتواند نشانه های زندگی را به شهر سیل زده پلدختر برگرداند؛ شهری که زیر خاک و گلی که سیل آورده، جامانده و دارد تلاش می کند به زندگی برگردد.

لایروبی هنوز هم اصلی ترین کار در پلدختر است

لایروبی اصلی ترین قشر در شهر شده اند. بیشترین صحنه ای که دو هفته بعد از وقوع سیل در پلدختر دیده می شود، تمیزکاری دسته جمعی نیروهای جمعیت هلال احمر، سپاه، ارتش، بسیج و بسیاری نهادهای خیریه دیگر است که برای کمک دسته جمعی به پلدختر آمده اند. هنوز هم در خیابان های اصلی شهر بیشتر از دوهزار سرباز با بیل و فرغون دست به کار می شوند و به دو ساعت نکشیده یک خیابان کامل خالی از گل می شود. این روزها کلیت شهر از گل خالی شده و نهادهای عمومی مانند مدارس، ادارات، مساجد و مغازه ها تقریباً پاکسازی شده اند. نیروهای داوطلب دانه به دانه سراغ خانه ها می روند؛ در خیلی از خانه ها حتی خبری از صاحبخانه هم نیست؛ از سیل فرار کرده اند و حتی توان ندارند که برگردند و ببینند چه بر سر خانه شان آمده است. با این حال داوطلب ها وارد خانه ها می شوند؛ خانه را از گل خالی می کنند؛ هر مقدار از وسیله ها هم که قابل استفاده مانده، در گوشه ای از خانه انبار می کنند؛ در را می بندند و از خانه بیرون می روند. مردم هم همین طور کمک می کنند. فامیل هایی که خانه شان در بالادست شهر بوده یا در شهر دیگری زندگی می کنند برای کمک به اقوامشان آمده اند. یکبار ۲۰ مرد و زن وارد خانه می شوند و از صبح تا شب خانه را از گل خالی می کنند. این همکاری دسته جمعی، زیبایی این روزهای پلدختر است. مردم به این کاری ندارند که پیش از این با هم چه مشکلاتی داشته اند؛ تنها با هم همراه می شوند تا پلدختر هر چه زودتر از این مصیبت خلاص شود.

بچه ها سرگردان ترین ها در پلدختر این روزها بچه ها این روزها سرگردان ترین قشر در پلدختر هستند. هنوز هم از بهت آمدن سیل بیرون نیامده اند؛ بسیاری از آنها با وجود هشدارهای داده شده، همراه

خانواده در خانه مانده بودند و با نزدیک شدن سیل فرار کرده اند. دیدن شدت آب و گلی که به سمت شان می آمد و خانه هایی که تا سقف زیر گل رفته اند، تأثیر عجیبی بر بچه ها گذاشته است. خیلی از آنها ۲۴ ساعت اول بعد از سیل که هنوز آب در شهر بوده، همراه خانواده هایشان در پشت بام ها مانده اند؛ اتفاقی که حتی تصور تجربه آن برای کودکان ترسناک است. حالا این کودکان روزهای پس از سیل را می گذرانند، به خانه هایشان رفته اند؛ خانه هایی که گل تا زیر سقف آنها آمده؛ لباس ها، کتاب ها و اسباب بازی هایشان همه از بین رفته است. بچه ها در چادرها نمی مانند؛ از این کوچه به آن کوچه می روند و سر تا پا گلی می شوند، حتی بالن مخابراتی هم دیگر برایشان جذابیت روزهای اول را ندارد و دنبالش نمی روند. در عین حال، شهر پر از خاک است و این تکلیف بیشتر از هر چیزی برای کودکان ضرر دارد. تکلیف مدارس هم روشن نیست. سربازان و نیروهای داوطلب جمعیت هلال احمر قبل از هر چیزی مدارس را لایروبی کرده اند، اما مدارس باز نشده است. شاید عجیب باشد، اما حتی بچه های فراری از مدرسه و

شهر پر از خاک است و این خاک بیشتر از هر چیزی برای کودکان ضرر دارد. تکلیف مدارس هم روشن نیست. سربازان و نیروهای داوطلب جمعیت هلال احمر قبل از هر چیزی مدارس را لایروبی کرده اند، اما مدارس باز نشده است

درس همگی در انتظار رسیدن روزی هستند که مانند همان شبی که بلندگو در خیابان ها اعلام می کرد خانه هایشان را برای سیل ترک کنند، حالا برای رفتن به مدرسه صدایشان کند. **گلی که هر چه می سابد دست از سر خانه ها بر نمی دارد** زن ها را این روزها در سطح شهر پلدختر کمتر می توان دید، اما اگر به داخل خانه هایی بروید که

در حال لایروبی است، زن ها را هم می بینید؛ هر روز صبح از چادر هایشان در محل اقامت اسکان اضطراری بیرون می آیند و به خانه هایی می روند که در گل مانده است. خانواده هایی که کمک داشته اند و خانه شان لایروبی شده، حالا اختیار را به زن ها داده اند و آنها هم با وسواس عجیبی از کف تا سقف خانه را بارها و بارها می ساینند؛ تلاششان اما هنوز موفقیت آمیز نبوده؛ آب در خانه ها تا سقف رسیده و مصیبت اینجاست که همراه با گل بوده و اثرش انگار پاک شدنی نیست. از وسایل خانه هم چیزی باقی نمانده؛ رختخواب هایی که کهنه شده اند با بارها و بارها شسته شدن هنوز هم گلی هستند.

ظروفی که شکستی نبوده اند، تنها باقیمانده هایی هستند که می توان آنها را به حالت اول برگرداند، هر چند که زن ها معتقدند بوی بد گل از طرف ها نمی رود. زن ها طرف ها را بار کرده و به بالای شهر می برند؛ اگر شانس باشد و آب در آن روز قطع نباشد، آنها را می ساینند. فرش ها هم رایگان شسته می شود و در نهایت تنها چیز باقیمانده از وسایلی که سال ها با خون دل جمع کرده اند برای زن ها یک فرش، چندتکه ظرف و رختخواب های گلی است. بیشتر آنها لباسی برای پوشیدن ندارند، حتی غصه آلبوم هایی که آب برده را هم دارند، دیگر طلا و لباس پیشکش. به هر حال، وسواس زن ها در پلدختر این روزها آنقدرها هم موفق نیست؛ فاضلاب بالا زده شهر و گل هر چه در طول روز رشته می کنند تا فردا صبح پنبه می کند.

پلدختر محو مانده زیر خاک پلدختر هیچ زمانی هوایش این اندازه آلوده نبوده؛ از دور که به شهر نزدیک شوید، هاله ای از خاک تمام شهر را گرفته است. مردم در حال خارج کردن گل ها و ماشین آلات سنگین دایم در حال کار کردن هستند؛ همین ها باعث می شود هوای شهر بیشتر از قبل آلوده شود. این روزها در شهر سیل زده پلدختر ماسک یکی از پرفروش ترین چیزهاست؛ شیرهای پاکتی یکبار مصرف نیز طرقداران زیادی دارد. با وجود این، حتی چند دقیقه نفس کشیدن عادی در پلدختر این روزها کار سختی است. افراد مسن به سختی نفس می کشند و بچه ها سرفه های خشک می کنند. هوای آلوده هر لحظه بر نگرانی پدرها و مادرها دامن می زند؛ همه نگران مرض شدن بچه ها از آلودگی هوا و خاک هستند؛ این نگرانی را شایعانی که دایم می شنوند هم زیادت می کند. شایعانی مانند این که سیل در نهایت وبا و هزار بیماری واگیردار دیگر را به شهر هدیه می دهد.

اینجا تا پنج پدر سیل ندیده بودند در همه بحران های طبیعی ترس جزئی انکارناپذیر است که میان مردم به وفور دیده می شود. در زلزله مردم تا ماه ها بعد از هر صدا یا لرزشی می ترسند. در سیل هم این ترس شکل خودش را دارد. در جواب این که اتفاق چطور افتاد، همگی یک جمله دارند: «وحشتناک بود». هیچ کدام انتظار نداشتند که آب تا این حد بالا بیاید و شاید به همین دلیل هشدارهای تخلیه را باور نکردند و در خانه ماندند. بسیاری از آنها تجربه فرار لحظات آخر از سیل را داشته اند و این وحشتشان را بیشتر کرده. آب گل آلود که خشمگین با سنگ و وسایلی که از بالادست می آورده به شهر رسیده، ترسناک تر از چیزی بوده

